



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۱۲/۰۹/۱۸

عبدالله نجات

«عنعنه عدم تشدد در منطقه»؛ امری که حقیقت آن فراموش شده است! قسمت دوم

پاچاخان همزمان با سیر مبارزات مشروطه خواهان افغان مبارزه اصلاحي و صیوررت فكري سياسي را در آن سوي خط دنبال کرد مبارزه مشروطه خواهان تکانه نیرومند درکار و مبارزه برای استقلال کشور و سپس شکست و ریخت سقوط دولت امانی مایه عبرت و درس آموزی از کاستیهایی بود که دامن مردمان دوسوی خط را آسیب پذیر ساخته بود.

دولت انگلیس اداره نیم قاره هند را وسعت وپهنای بیشتر بخشیده و باجذب شماری زیادی از بومیها در اپارات اداری عمرانی آشنایی مردم بومی باشماری از نیازمندیها و ضرورت ها میسر بود. نیاز استحصال، توسعه عرصه آموزش و کار زمینه آنرا میسر گردانید تا کتله وسیعی از فرزندان اربابان و متنفذین و اهالی شهرنشین فرصتی کسب تحصیل در داخل و حتی اروپا بخصوص بریتانیا را بیابند. برادر بزرگ پاچاخان - داکتر خان هم از همین نحله بود. پاچاخان خود تحصیلاتش را در نیم قاره تمام کرد و توانست دانش لازم درک و فهم مسایل مهم انسانی واجتماعی - سیاسی کسب نماید. او بنای تلاش ومبارزه سياسي اصلاح افاغنه را برمحور اصلاح فرهنگی واجتماعی بناء نهاد و می دانست که این راه دراز و دشوار؛ کار سلاح برداشتن وکمین وکمان نیست. از بلائی که رهائی نداشت میبایست به "غارش خزید".

برای آوردن اصلاحات فكري فرهنگي طریق مبارزه رویاروي با دشمن را پذیرفت. بنای مبارزه سياسي را بر عدم تشدد بنا کرد. این شیوه مبارزه از لحاظ دورنما و ماهیت اهداف نیز ضروري بود زیرا ترویج فرهنگ و دانش رهائی بخش مورد نظر پاچاخان تنها در میله تفنگ و گردش مبارزه مسلحانه قابل حصول و دسترسی نبود. تازه، انگلیس هم تلاش داشت تا پشتون را از دسترسی به این گزینه محروم ساخته رابطه مستمر وگسترده اصلاح افاغنه و شخص غفارخان با پشتونهای داخل قلمرو قانون را ضعیف سازد. اصلاح افاغنه در دورنمای آزادی به دستور این شیوه کار عمیق و تحول در طرز تفکر و شیوه زندگی از مبارزه نیاز داشت.

این مبارزه از همان ابتداء در پارادکسی چند وجهی گیر مانده بود. تاجائیکه به نبض درونی جامعه شهری و متأثر از فرهنگ شهری جامعه پشتون رابطه داشت این شیوه مبارزه هم زمینه داشت و بنا به الزامیت مورد استقبال قرار گرفت. نقش تحصیل کرده ها و اهل کسبه و اثر پذیری از تنوع فرهنگی نیم قاره هند این زمینه ها و شرایط را مساعد ساخته بود. اما در میان مردم کوهستانات که به تعلیم و درجه رشد شهری دسترسی نداشتند و در درون دایره بسته سنت های مذهبی قبیلوي محاصره و درگردونه خشونت وعصبیتهای خودی و دشمنی با بیگانه زیست و روزگار داشتند ونظم حاکم هم سیاست چماق - تطمیع را وضع کرده بود تلاش برای ((اصلاح و تحول)) ضمن آنکه ترویج و تبلیغ سياسي در قبایل قدغن بود تعلیم و امور مدنی نیز در قبایل راه وزمینه نداشت. با این همه، خدانی خدمتگاران با آنکه برای اندیشه ها و تنویر افکار مردم کمتر زمینه داشتند با آن هم از کار ومبارزه در قبایل دریغ نکرد و قبایلی ها هم از کار و پیکار پاچاخان حمایت میکردند.

برنامه اصلاحی در میان قبایل ومناطق دور دست بمثابة يك بسته مترقي و فرهنگی در متن زندگی این جامعه* بسته* ارتقاء حاصل نکرد از این رو نمی توانست درمقام يك برنامه جا افتاده اثرگذار و فراگیر اجتماعی وکلتوری کارایی کسب نماید زیرا موانع فراوان هم از سوی حکومت برتانوی هند و هم در رشته های ساختار اجتماعی سنت های شدیداً محافظه کار و ارتجاعی موجود بود. عصبیت دانش ستیزی محصول مناسبات عقبمانده در برابر مظاهر تمدن سرسختانه مقاومت می کرد و در سنت های محافظه کار و نیروی عادت* امر مردود وگمراه کننده* محسوب میگردد. نیروهای محافظه کار و مرتجع جامعه با آن میانه خوشی نداشت و پراگندگی اجتماعی و عدم موجودیت حد

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الریلو مخکې په خیر و لولئ

اقل بنیادهای آموزشی و تعلیم و بالتربیب نبود برنامه مشخص سیاسی دورنمای موهوم و مکرر در برابر پشتونها بخصوص قبایل ایجاد کرده بود زیرا در تلقیات و تلقینات طرز دید سنتی مکتب، بازار، سرک و خدمت سرکار موارد مردود و اسباب خلاف ارزشهای حاکم و عرف و آداب مروج تلقی میشد. این تلقی در این سوی خط هم موجود بود. به این ترتیب بنا به عوامل چند لایه و چند سویه قبایل از نعمت موهبت های تمدن از آن جمله تعلیم و دانش و تبعات آن محروم بودند. از جمله سیاست های سیطره جویی انگلیس در نیم قاره هند و بازی بزرگ که افغانستان و بخصوص قبایل قربانی آن گردید ممد سختیت درون پناهی و غیر ستیزی به سود سیاست های استعماری- استعماری و مانع سیر و حرکت اجتماعی- از قید و بار نظم و سنتهای قبیلوی واقع شد. طلسم استعماری سبب ساز پرورش نهادینه شدن بیشتر عصبیت و خشونت بیشتر در میان قبایل گردید. نظام زندگی قبایل منقبض شد بگونه ای که اعضای قبیله با تنگ زیستند و با تنگ جان دادند. در محدوده ذهنیت حاکم این دایره بسته و محصور فقط اذن پیش امام، پیر و فقیر و سرخیلان و مزدبگیران حکومت و کارگزاران «نماینده» شنیده می شد. در چنین چنبره بسته حکومت هند بریتانوی را از همان آغاز حرکت مترقی پشتونهای تحول پسند را در مضیقه قرار داد و خلاف آن از نیروی سیاسی مذهبی و ترقی ستیز استفاده کرد. سرخپوشان صلح پسند را بخاطر پسند افغانی به شوروی هم نسبت دادند.

از همان آغاز تضاد و اختلاف فکری تفرقه در موضعگیری میان پشتونها ایجاد و دامن زدند. یاد آور باید شد که قبایل و جنبش اصلاحی پاچاخان تافته جدا بافته نبوده با آنهمه تفاوت ها رشته های روابط عاطفی و فرهنگی-و سیاسی میان نهضت مسلحانه انقلابی قبایل که در برابر نیروهای هند بریتانوی نبرد را برگزیده بودند و جنبش اصلاحی موجود بود. خدایی خدمتگاران روابط نسبی و خویشاوندی سنتی و محکم با قبایل داشتند زیرا گسست و از هم جدائی این دو بخش هنوز نه نمایان بود و نه میسر. به هر رو طریقه و شیوه مبارزه که پاچاخان موسس آن بود در قبایل به یک نهضت اجتماعی سیاسی بدل نگردید. جامعه بسته و عاری از سواد و تهذیب شهری و مدنی مانع توسعه تحولاتی بود که نهضت زیر رهبری پاچاخان در نظر داشتند. روابط و مناسبات قبایل و حکومت هند بریتانوی با خصومت و دشمنی دوام داشت و قبایل هم فاقد شرایط ایجاد فرصتها و محملهای لازم بمنصه عمل گذاردن اساسمندی دستور نظامند بودند. این حرکت و طرز دید آن هنوز امر نامعمول و بیگانه برای نظم کهنه قبایلی بود. بسط سازی و ترویج امر نوین مستلزم کار و زمان بیشتر بود. شرایط هنوز نامساعد، زمینه ها نامیسر و نیازمند به تحولات همه جانبه و ساختاری بود. قوانین تحمیلی برتانیای هم اجازه فعالیت را نمیداد. با این هم میانه پیشوایان قبایل با جنبش سرخپوشان محبت آمیز و خودمآبی بود. زیرا جنبش اصلاحی در مبارزه نو کهنه بر نوعی تعامل و تساهل و روش اصلاحی باور داشت.

پاچاخان مبارزه سیاسی را بر مبنای ستراتیژی تئویر فکری و نوسازی و ویرایش سیاسی فرهنگی آغاز و فصل نوینی از کار و بیکار در پشتونخوا را بوجود آورد. پاچاخان در داعیه اش به خشونت و تعصب پناه نبرد. و در مبارزه علیه مظالم برتانیای این برتانیای و سپس پاکستان بود که مروج خشونت و تعصب در برابر این نهضت و درکل پشتون ها بودن. با ایدیولوژیک سازی و دامن زدن به عصبیتهای مذهبی در برابر تلاش های انسانی و مترقی پشتونها و برچسب زدنهای گوناگون عصبیت های مذهبی در برابر حرکت ناسیونالیستی را دامن زده و تفرقه و خشونت پروری کردند. اداره هند بریتانوی با این عمل شنیع که از مطامع آزمندان آن منشاء میگرفت با سرنوشت آینده منطقه و باشندگان آن بازی کرد حوادث سه دهه اخیر و دهشت خشونت و دهشت آفرینی امروز در امتداد خط دیورند هم ریشه در مطامع و گزینه های جیوستراتژیک به میراث مانده هند برتانوی و وارث آن پاکستان دارد.

با جا گذاشتن حایل و بازسپاری آن زیر نام حقوق دولتها با تقسیم کفر و اسلام زمینه کانونها و شرایط ظلمتکده شرارت های بعدی را بجا گذاشت. پاچا خان پاشنه آشیل این تقسیم بندی در برابر افغانستان را میدانست زیرا این تقسیم موازنه را برهم زد و دسترسی افغانستان را به آب های آزاد قطع کرد، سنگ بنای دشمنی آینده گردیده و افغانستان را در بلا تکلیفی لاعلاجی قرار داد. نهضت اصلاحی و خدایی خدمتگاران هم چنان ثبوت بسیار روشنی برای رد ادعاهای هم میتواند باشد که خشونت را ژنیتیکی پنداشته و به پشتونهای قبایل به دیده منفی نگریسته و آنها را در سرشت مردمان ماجراجو ضد مدنی، ضد پیشرفت و آزادی میدانند. حقیقت نهضت اصلاحی پاچاخان پاسخ متمدانه پشتون در برابر مطلق گوئی استعمار بریتانیا بود. با وصف ستمبارگی دشمن خدایی خدمتگاران راهش را برای اصلاحات در میان مردم از میان ناهمواری های ساختاری عبور داد.

پشتونهای پشتونخوا و حنا توده های مردم که با خشونت زیسته بودند به این روند پیوستند. پاچاخان و همگانش برای تثبیت کردن فرهنگ مترقی و رویان تلاش ها را بصورت اساسمند پیگیری کرد، تنها بر برانگیختن احساسات و تبلیغات اکتفاء نکرده کار تئویری، کارآموزی و فرهنگ آفرینی را در دستور کار قرار دادند. از فعالین و منورین پشتون در پیشبرد امور نهادها و هسته های روشنگران را پی افگند. با این همه حسن عمل اما تاریخ شاهد است که هم حکومت هند بریتانوی و هم جانشین آن پاکستان در برابر این مصلح بزرگ منطقه در برابر راه اصلاح مدنی و مبارزات صلحجویانه وی و همراهانش هر آنچه از بدی و زشتی در انبان داشتند دریغ نکردند. هیچ ثبوتی بجز خواست حقوق آزادی در مبنای جرمش ارایه نداشتند و نهضت هم از مطالبه و مبارزه همین داعیه دست بر نداشت.

نیم عمر از بهترین فرصت های زندگی او در زندان ها سپری شد . بر انتخاب خود تاکید و پناه فشرد و از راه وشبوه اصلاحی و مدنی نه امتناع و نه عقب نشینی کرد ورنه همانگونه که بسیاری از مورخین اذعان داشته اند مردی همچو پاچاخان اگر برامواج توفنده و مبارزات مسلحانه تکیه میکرد راهش را برای پیروزی هموار تر و کوتاه تر می یافت. حقیقت این است که پاچاخان با این شیوه ها ناآشنا نبود در دامن آن تولد و پرورش یافته بود و با مبارزان نبردهای مسلحانه همدلی و همدردی بیدریغ داشت. او با ژرف اندیشی علل شکست و ریخت مبارزات بی فرجام و بد فرجام مردم آنسو و این سوی خط درمسیر مبارزه دریافته بود و نیک میدانست که انتخاب اجباری مبارزه مسلحانه با وجود خشن بودن آسان هم است.

این مصلح مدنی به خوبی میدانست که فارغ از پشتوانه هنجارمند و ستراتیژیک با دورنمای روشن سیاسی مبارزات خشن پشتون ها را آزاد کرده نمیتواند. چرا که استقلال و استمرار آزادی ایجاد و استقرار بنیادها زمینه های فرهنگی و اجتماعی بایسته را ایجاد میکند آن چه را که حتی مبادی و زمینه های اولیه آن در جامعه پشتون در حکم هیچ بود. مهم تر اینکه مبارزات پشتون های آنسوی خط در بسترکلی بامبارزات رهایی بخش نیم قاره برای آزادی پیوند داشت مبارزه نهضت اصلاح رنگ بومی و فرا بومی هر دو را سبک سنگین و تجربه می کرد. مبارزات رهایی بخش نیم قاره هند بصورت اساسی بیشتر وجهه سیاسی - مدنی داشت . پاچاخان و مبارزات خدائی خدمتگار از این بستر متأثر بود. دشواری کار پاچاخان. از همه مهم تر موانع فکری فرهنگی و سطح رشد پائین اجتماعی سیاسی جامعه پشتون بود که ایجاب اصلاحات و زمینه سازی برای به روز شدن میکرد چنانچه مصلحین این نهضت خود گواهی می دهند که:

علاوه از جبر و زورگویی انگلیس موانع جدی دیگری نیز در مسیر راه پاچاخان قرار داشت. محیط تشدد و انتقام سایه شومش را بر جامعه پشتون سراسر گسترده بود. این برای یک پشتون ناممکن است مورد بی عزتی قرار بگیرد و او خاموش باقی بماند و پاسخ بی عزتی را بابتی ندهد. برای یک پشتون دشوار است که سخن بلند برادر و عموزاده و غیره ، زهر خند و نیش استهزاء در باره حریم خانوادگی خود را تحمل کند. تضادی را که در نفرت و محبت یک پشتون موجود بود، پاچاخان آن را خوب میدانست . پاچاخان خوب میدانست که پشتون از همدیگر خود چگونه با کدام قیمت انتقام می گیرد. به سبب این رجحانات ویرانگر پشتون از آزادی دست برداشته بود (محرور بود) در خط های روشن و خط های سرخ عزت و بی عزتی او (پشتون) جنگ را دوست دارد. ولی از سپاهی شدن نفرت دارد. انگلیس سرنوشت زشتی را برای پشتونهای آنسوی خط بخصوص قبایل رقم زد. وضعیت تحمیل شده پشتون- قبایل را برمسیر انتخاب های وحشتناک قرار داده بود.

در زیر قشر طبیعت سخت و توانمند پشتون فطرت مغرور و ساده او نهفته است. غنی خان در این باره میگوید : هرگاه غریبی گریبان او را میگیرد بجای تگدی و تقاضا از دیگران و (طلب همکاری) دزدی را ترجیح می دهد چرا که او یک انسان است و گرم نیست. وقتی که لباس پاره خانم و چشمان خسته از گرسنگی طفلک اش را می بیند وجودش شعله ورمیگردد. او تفنگ را بدوش می گیرد وی از قهر و غضب الهی و نفرت انسان نمی هراسد اما از ناداری و افلاس و زندگی محتاج و غیرآبرومندان اش می ترسد . او خوش ندارد از کسی خیر و صدقه بگیرد که فردا برایش سبب طعنه گردد. مسایل ناموسی برای وی از ثواب آخرت برتری دارد. غنی احساس درونی و باورهای پشتون ژرفتر میگوید :

مادر برای فرزند جوان نصیحت می کند که اگر در بزلی بمیرد فریاد هایش پیوسته با تحقیر یاد خواهد شد. به او می آموزد که فریادکشیدن کار مردانه نیست به او چیز های را می آموزد که بسیار قیمتی تر از زندگی است به همین سبب وی از کشتن دیگران و مرگ خود هراس ندارد. جامه رنگین و زربافت ، موسیقی و هنر برای او قدغن است. چرا که هنر و موسیقی دل و چشم را سکون و آرامش می دهد. چرا که بازوها را ناتوان و دیده ها را نرم میسازد. به او یاد میدهد که به شاهین نگاه کن تماشای گل و بلبل را بگذار. پشتون برابر با رسم و آیین قبیل خود را می سازد و از این رو او خودش باقی نمی ماند. این فن زندگی پشتون است. چگونه بکشم و چگونه کشته شوم وقتی این فن را آموخت وی در معانی روشن خودش را پشتون قیاس می کند. مرگ او با تشدد یقینی می گردد. او همو این را می خواهد چراکه راه دخول به جنت همین است .

غنی می افزاید وقتی یک پشتون تحقیر گردیده و مورد اهانت قرار می گیرد. برای او جز زدن طرف راهی باقی نمی ماند . اگر چنین نکند از نظر جامعه و مردم و اقارب (وحتا خودش) می افتد. همه کس پدر، مادر، خواهر و زن او را به نظر حقارت می بیند. در نظر رفا هم وقار نخواهد داشت او باید رگبار مسلسل و تیر به هدف زدن را بیاموزد. پشتون قاتل خودش نیست او قربانی احساس مسخ شده و ویران شده اش میگردد او برای این ویرانگری بافداکردن جان خود حاضر و منتظر می ماند . آسیب جنبه ضعف این احساس وی را انگلیس خوب درک کرده بود. از یکسو باحفظ زمینه های مادی و ذهنی و فشارهای مضاعف تلقیات خشونت و سرخوردگی را ترویج و تلقین میکرد و اما در کارزار رویارویی با پشتونها آنها را بسوی پراگندگی کشاندند. هدف حاکمیت فاروردیالسی یکی هم این بود که پشتون ها را در برابر هم تقسیم نماید. غنی می گوید: هدف محکمه سیاسی حکومت هندوستان بغیر از این چیزی نبود که

برای بازان خبیر راه های زاغان و کرگسان آموزانده شود. این روش انگلیسی کامیاب شد. پشتون برای گشتن همدیگر مصروف شد.

چنین است که در یک چنین ما حول خشن یک تصادف و وقوع یافت که کمتر از معجزه نبود. این معجزه به میدان آمدن پاچاخان بود که وظیفه داشت برای فرد پشتون تعلیم و تربیه بیاموزاند. (۱) پاچاخان با وصف شناخت دقیق از تلقیات، رسوم، آداب و ارزش های رفتاری. تلاش های اصلاحی را دریغ نکرد. که به زیاده روی متهم و به تقابل هم کشیده شد. چرا که شیوه مبارزه و شماری از اقداماتش در عرف قبیلوی و ذهنیت مذهبی که هر امر نو را بدعت و کفر تلقی میکرد متباین با سنتها و منش مرسوم شمرده می شد. پاچاخان در مرگ پدر خود هزار روپیه صدقه می دهد. ولی از مردم می پرسد که آنرا به چه کسی بپردازد؟ ملا یا مکتب؟! پاسخ می گیرد که مکتب. او که در حلقه از ملاها نشسته بود زمانی که ملاها از یکی به دیگری سپردن آن را آغاز کردند چون در آخر حلقه قرار بداشت سبب به او سپرده شد. گفت که شما این مال را به من سپردید اینک من آنرا به سکول (مکتب) آزاد اتمانزی می بخشم. با این اقدام گویی عرش فرود آمد رعد و ریشه انفجار در حلقه ملاها تولید شد. تبلیغات ضد پاچاخان شروع گردید که وهابی است و. و. و.

پاچاخان اما از این ایرادها هراسی نداشت زیرا بر حقیقت اقدام خود آگاهی داشت مانعی از مسند دینی نمیدید چرا که وجودش مالامال از عقیده و باور به یگانگی و وحدانیت الهی بود پیامد کارهای خود و وجوه حساسیتها را میدانست و در برابر پرسشها پاسخ هم داشت. بناءً باهیچ گونه ای از فکر و تصویری ناسواب کنار نیامد. پاچاخان انسان باتقوا و معتقد به باورهای دینی بود. برای ادای فریضه دینی رهسپار دیار یار شد در سیر و سفر این فریضه در حین بازگشت از مراسم حج در اورشلیم خانم دوم وی هم در گذشت. وی تصمیم گرفت که پس از این هم و غمش وقف خدمت به مردم خواهد شد و به زن ضرورت ندارد. حین بازگشت از سفر فلسطین، شام، ایران و لبنان را دید و با دانشمندان بسیاری ملاقات کرد. و انگار افکارش بیشتر دگرگون گردید. در پویه ای این تکانها و پرتوآموزه ها و مشاهدات نو و در روشنی تفکر و غنماندی جهان بینی و درک ضرورت های اصلاحی دست به ایجاد یک (لیگ) نهضت زد و اساتید مکتب را در آن منضم کرد و برنامه اصلاحات سیاسی و تعلیمی مردم را روی دست گرفت . او در برنامه اصلاحی نهضت بر حضور زنان تاکید کرد. در مورد ادا کردن نقش و اصلاح و بازسازی امور زنان نیز تصمیم گرفت. خواهرانش شامل تحریک اصلاح گردیده و در پیشبرد داعیه خسته کن، زمانبر ولی سخت ضرور و انسانی که در روند زندگی معنا بخش میشد مشغول گردید . به این ترتیب مبارزه اجتماعی نهضت اصلاحی با تلاشهای فرهنگی و سیاسی برای دگرگونی و نو سازی بنیادی هماهنگ شد. پاچاخان با عزم و جزم بیشتر فعالیت مجادلاتی اش را گسترش داد..

وظیفه و نقش عظیم نو سازی فکری فرهنگی و تحصیل، آموزش و آزادی و حضور فعال زن در امور اجتماعی را از خانواده اش آغاز کرد. خانواده اش در مسیر مبارزه امور اصلاحی سیاسی با شجاعت در خط اول حضور زنان قرار گرفت. برنامه اصلاحی اجتماعی اصلاح افغانه امر دراز مدت و عملی و اما پرچالش ریال چالش آفرین و حساسیت برانگیز بود که برای نهضت شرایط کار در جامعه را با دشواریهای پر خطر و دامنگیر مواجهه میساخت. اما پاچاخان میدانست که دست زدن به امر بزرگ همراکب قربانی بوده و همزمان شجاعت و صبوری می خواهد. بناءً از عواقب آن هراسی نداشت. خواهرانش در خط همین برنامه در همین راستا به سایر مناطقی صوبه (پشتونخوا) سفر کردند این اقدام در جامعه سنتی و سنت پرست پشتون گام بسیار شجاعانه و فداکارانه و چلنج رسمی به رسم اجدادی و در تضاد بسیار جدی با منش سنتی و رسم مسلط جامعه پشتون بود. حرکت او خلاف روان ساختارمند حاکم بر روحیات جامعه بود حتی ننگ زمان تلقی میگردد. اما او خطر جانکاه این ننگ و نبرد را قبول کرده بود. گرچه نقش زنان در تحریک آزادی هند امر نا آشنا نبود و در تحریک آزادی هند تحت رهبری گاندی باقوت مطرح بود اما در تبار جامعه سنتی و شدیداً متعصب پاچاخان این امر بغاوت در برابر "مقدسات" بود.

جهت رساندن پیام آزادی به مردم و آگاهی و خدمت به زبان پشتو که ذخیره و درونمایه غنی و کافی در آثار پیشینیان داشت پاچاخان در صدد بیرون دادن یک رساله به زبان پشتو شد. در این رساله در کنار سایر موضوعات مسئله آزادی زن نیز مطرح شده و در متن آن با صراحت اعلان گردیده بود که: ای برادر پشتون من، تو برای خود آزادی می خواهی این آزادی را به زنان خود چرا نمی دهی؟

وایسرای هند دولت بریتانیا آقای لارد ارون را جهت مشوره فراخواند (سامن در رأس این کمیسیون قرار داشت). منظور این بود تا از این تحولات و پیامدهای آن مطلع گردد. پاچاخان تنها در فکر پشتون هم نبود. از پیوستن به نهضت سراسری هندوستان وی بر میآید که داعیه وی بزرگتر از آن بود که بعضی ها تصور تمامیت خواهی پشتونولی را به وی نسبت میدهند . از دوست و دشمن بودند و هستند کسانی که وی را محدود میکنند آرمان هایش را کوچک و محلی می نمایند. در راستای همین کارزار سترگ بود که وی باکانگرس و بالاتر از آن با نهضت آزادیخواهانه مسلمانان هندوستان از آن جمله نهضت مسلمانان بنگال تماس بر قرار کرد. در نظر داشت در این استقامت گام هایی بردارد. ولی دست های مخالف موانع ایجاد میکرد.

پاچاخان در نشست ۱۹۳۸ در کلکته در کنفرانس مسلمانان اشتراک کرد. اما پاچاخان بخاطر دیدگاه منفي از آن مایوس برگشت و باز به کنفرانس کانگرس در کلکته اشتراک کرد، در این جابود که از سلوک گاندی خوشش آمد. ولی برخورد سبک گرداننده کنفرانس نسبت به پشتون ها (!) وی را دلگیر ساخت. اما این برخوردهای منفي تکانه و تلنگر جولان بیشتر و درک و دانش بهتر از ژرفای معضلات جامعه پشتون برای پاچاخان نیز بود و فهمید که تشدد و بر خوردهای دشمنانه در نهضت آزادی بخش نیم قاره، میان خود، مردم هندوستان را کمزور و مسموم ساخته است. با آنکه از منش تند پشتون آگاهی داشت و به عواقب عصبیت ها هم نا آشنا نبود ولی او راه اصلاح و همبستگی مردمان نیم قاره هند را برای نجات هندوستان اصل تخطی ناپذیر میدانست. در همین سال در لکنهو در نشست کانگرس با نهرو که رفیق دوران تحصیل داکتر خان برادرش بود ملاقات کرد و این انس با آنکه راه هایشان جدا بود ولی تادم مرگ با هم دوست بودند. (۲)

یک چنین مردی با یک چنین طرز دید از متن جامعه سلحشور در میدان داعیه بزرگ آزادی هندوستان با مثنی عدم تشدد پاه در میدان مبارزه گذاشت این نتیجه تلاش های جانبازانه پاچاخان بود که پشتون با رهبری پاچاخان در پیکار آزادی هند سهم بزرگ و فراموش نا شدنی را ادا کرد. (۳)

در اتمانزی در گردهمایی بزرگی پاچاخان پشتون ها را مورد خطاب قرار داد و گفت برادران پشتون من، شما قوت دارید کسی شما را زده نمیتواند ولی بی اتفاقی شما و ضعف ساختار مند و باطنی شما به انگلیس موقع داده تا شما را ناتوان بسازد ولی برای این ما انگلیس را ملامت نمی کنیم آنچه که صورت می گیرد عامل آن خود ما هستیم. ما از خلیات و بی بضاعتی کیفی عمل خود سر افکنده و توهین نصیب ما گردیده است. دو راه برای ترقی در پیشروی ماست: یکی راه دشمنی است و راه دوم راه محبت با میهن است. شما به ترقی دیگران نظر اندازید باز سوی خود ببینید ... تفاوت آشکار وجود دارد! تفکر را باید عوض کرد شناخت معرفت و توانایی های راستین را بایست از خود ساخت. وی در خطاب به جمع غفیری از سامعین اذعان داشت که ما در مقایسه دیگران با همه همت و جانبازی ای که داریم ناتوانیم و همت ما را دیگران به پاسبانی میگیرند. می خواهند چنین باشیم.

پاچاخان میگوید که من به برصغیر (هند) رفته بودم مرد و زن برای انقلاب آماده اند ولی این جا زن چی که مرد هم جذب ندارد. جذب برای رهایی واقعی برای ترقی. یک قوم با انقلاب مسعود می گردد و با انقلاب ختم هم شده میتواند. در قومی که بیداری و اخوت باشد چنین قوم از انقلاب سود خواهد برد. ولی عکس آنرا . مثل کسیکه در دریا غرق گردد خواهد بود. شما میدانید که سایر اقوام آیا در یک روز به جاه و جلال رسیده اند؟ آیا ترقی از آسمان نازل می گردد؟ ما باید چنین توقع را نداشته باشیم که پیشرفت از آسمان نازل گردد. در تمام کشور ها همه میدانند که هیچ کسی از جامعه و مردم بلند تر نیست ولی این جا همه خود را از قوم و مردم بلند تصور می کند . با ننگ خود بیچاره ایم و تحقیر میگردیم . با آبادی یک نفر ملک آباد نمیگردد برای خود، مردم خود و وطن طریقه زیست و زندگی بهتر را فرا گیرید !

گزینه برنامه مترقی و مطلوبیتها اندیشه و مسیر نوین برای آینده نگری و سازندگی جامعه پشتون برای پاچاخان نه از روی ذوق زدگی و عاطفه بلکه خردمندانه و در مطابقت با الزامات و تغییرات در نیم قاره و تحولات در سطح جهان با نگرش دورنمدار ، هدفمند و آگاهانه برای آزادی هندوستان و پشتونخوا همزمان بود. می دانست در جاییکه قرار دارد ، در سرزمینی که می زیید و پاه میکوید، در جامعه ای که زندگی، سرنوشت و رسالتش با آن گره خورده جامعه ایست که مالا مال از دشواریها و چالشها و دارای کاستی هایی ساختاریست و در مبارزه با مکاری ها سخت آسیب پذیر است و تلاشهایش را به هدر می دهد. اهمیت سترگ انتخاب پاچاخان در درک و آگاهی از جدی و پرمغز بودن چالشهای نهفته در روند پیچیده مجادلات این اصلاحات است که ثمره زود رس نداشته زمانبر بوده به تطور و تحول ساختمند نسلی نیاز دارد و اما چاره ای جز آن نیست.

تا زمانی که به اصلاح و تغییر بنیاد این کاستی ها توجه و اقدام نشود این مردم در حصارهای اسارت و ادبار باقی خواهند ماند. نگرش او بگونه ای بود که هم با دشمن بیرونی و هم با دشمنی که در نفس کاستی های اجتماعی جامعه پشتون نهفته بود مبارزه اش را آغاز کرد. او بیشتر در مسیر مخالف جریان که خاصه هر داعی بزرگ و ابر انسان است قرار گرفت از همین رو با آنکه صوفی وارسته، متدین و مهربان بود از سوی نیروهای متعصب و تبهکاران سیاسی تخریب و تکفیر گردید. حتا به ضد پشتونولی متهم گردید. زیرا پاچاخان؛ خان بود ولی خانی نمیکرد. دسترخوان برای خانی و سرداری و خوانی برای خودنمایی نمی گسترده و با اربابان قدرت و سرنیزه هم کنار نمی آمد. ابوالکلام آزاد از بی آراستگی خوان خان در کتابش یاد گونه ای دارد. خوانین و زمینداران که گویا سفره (بار) داشتند و بیشتر تطمیع و جذب زر و زور درحمایت هند برتانوی بودند و با این خان صوفی مشرب همخوانی نداشتند. به هر رو او در مکانی که قرار داشت برنامه های اصلاحی اش را آغاز کرد و به تلاش هایش ادامه داد با هیچ زورگری، متعصب گمراه و راسیست کنار نیامد. از رفت و آمد به میهن اجدادی هم پاه نگرش را از آن جدا نمی دانست. با این همه پاچاخان رکن مهم آزادی نیم قاره هند بود و از آزادی آن خودش را جدا نکرد و خود را عضو این خانواده می دانست.

پایان قسمت دوم